

نامه‌ای از مرحوم یونکر به شادروان نوشین

شادروان عبدالحسین نوشین در سالهایی که در مسکو به سر می‌برد تا سال ۱۳۵۰ که در آن شهر درگذشت، گذشته از فعالیت در زمینه داستان‌نویسی و تهیه سناریو، بیشتر وقت خود را در پژوهش شاهنامه می‌گذرانید و در تصحیح علمی-انتقادی شاهنامه که به وسیله چند تن از دانشمندان شوروی: اسمیرنوا، برتلس (پسر)، طاهرجانوف، عثمانوف، علی‌یف، گوزلیان و سرپرستی برتلس (پدر) در ۹ مجلد میان سالهای ۱۱۶۰-۱۱۷۱ منتشر گردید، شرکت داشت و پس از درگذشت برتلس تصحیح مجلدات ۳ - ۷ و ۹ را سرپرستی کرد. گذشته از این او نتیجه پژوهشهای شاهنامه‌شناسی خود را در کتابی با عنوان واژه‌نامک که موضوع آن گردآوری و توضیح واژه‌های دشوارشاهنامه با ذکر گواه از شاهنامه و متون دیگر نظم و نثر فارسی بود، معرفی کرد که به همت شادروان پرویز ناتل خانلری و کوشش آقای سعیدی سیرجانی در ایران در جزو انتشارات بنیاد فرهنگ ایران (شماره ۱۴۲) در ۳۵۷ صفحه (بدون تاریخ) انتشار یافت.

آنچه در زیر می‌خوانید ترجمه نامه‌ای است از آلمانی که ایران‌شناس آلمانی هانریش یونکر (Heinrich Junker) در تاریخ یکم سپتامبر ۱۹۶۷ در پاسخ نامه‌ای از نوشین بدو نوشته است. موضوع نامه مربوط به همان فعالیت نوشین در زمینه تألیف واژه‌نامه شاهنامه و پاسخ به چند انتقاد و پرسش نوشین است. در این جا از آقای نیما مینا که این نامه را در اختیار بنده گذاشتند سپاسگزاری می‌کنم.

جلال خالقی مطلق

حضور بسیار محترم آقای نوشین

من دستنوشته شما را تا پایان خواندم و می‌خواهم نظر خود را به صراحت درباره آن بنویسم. به عقیده من تألیف شما اثری خوب و باارزش است که سزاواری آن را دارد که

به‌انجام رسانده شود. این کار نه تنها برای اهل فن، بلکه برای مورخان، روان‌شناسان و مؤلفان تاریخ ادبیات نیز جالب است. این اثر نتیجه کوششهای پژوهیده است و حاوی جزئیاتی است که تنها کسی می‌شناسد که هر روز با دستنویسهای قدیم شاهنامه سر و کار دارد و از این رو این مشاهدات و ملاحظات باید در دسترس همه ایران‌شناسان و ادب‌شناسان ایران کهن قرار گیرد.

جهت انتقاد شما از فرهنگهای شاهنامه تألیف عبدالقادر بغدادی و فریتس ولف و رضازاده شفق درست است. درباره کار نخستین و سومین نمی‌توانم چیزی بگویم، ولی دکتر ولف را من خود شخصاً می‌شناختم و او زمانی که در شهر گیسن (Giessen) بود، مرا که هنوز محقق جوان بودم، بارها پیش خود دعوت کرد و من از نزدیک شاهد کار یک‌نفری ده‌ساله او درباره «فرهنگ شاهنامه» بودم. همچنین استاد من بارتولمه (Bartholomae) «فرهنگ اوستا» را در ده سال کار سخت، خود به‌تنهایی بدون آن که کوچکترین کمکی حتی در کار نوشتن از کسی بگیرد به‌انجام رسانید. این گونه فرهنگها از معجزات تألیف‌اند و دیگر تکرار نخواهند شد! البته حق با شماست که ارزش این گونه کارهای تحقیقی را به‌ویژه در گردآوری کامل واژه‌ها با ذکر شواهد می‌بینید. ولی نیز ببینید که هیچ مؤلفی که وسیله‌ای آماری چون «فرهنگ ولف» نداشته باشد و جای کاررفت هر واژه را در سراسر شاهنامه نداند، نمی‌تواند به‌تک‌بررسیهایی مثلاً درباره موضوعهایی چون خرد، زندگی، مرگ و غیره دست بزند، و اگر بزند در یک عمر هفتاد ساله هم آنرا به‌انجام نخواهد رسانید. شما اکنون در موقعیت بهتری قرار دارید و می‌توانید گنجینه‌وارگان شاهنامه را در بهترین دستنویسهای این کتاب بررسی کنید. شما می‌توانید به‌نواقص و معایبی توجه کنید که از نظر نخستین مؤلف چنین فرهنگی پنهان مانده است. می‌دانم که قصد شما از انتقاد به «فرهنگ ولف»، کاستن از ارزش کار او نیست، و فریتس ولف خود بی‌گمان از انتقاد اهل فن خشنود می‌بود. او همیشه از این رنج می‌برد که نمی‌توانست در کار خود با کسی که اهل فن باشد مشورت کند.

از من پرسیده‌اید، آیا نباید به تألیف یک فرهنگ نو و بهتر دست زد، به‌ویژه این که ما تازه اکنون به یک متن نهایی دست می‌یابیم! چرا نه؟ ولی تألیفی بسیار پر حجم خواهد شد. شاید نیازی نباشد که در آن همه موارد کاررفت یک واژه را ثبت کرد. ولی در این صورت باید کار طوری باشد که بتوان با آن و در کنار آن از «فرهنگ ولف» نیز بهره گرفت. چون از جمله باید دانست که مثلاً فلان واژه در شاهنامه بسیار به کار رفته است یا تنها دو سه بار. این موضوع از نظر تاریخ زبان مهم است! در تألیف فرهنگ

جدید باید تأکید را بر کامل بودن و دقیق بودن معانی واژه‌ها گذاشت. باید در این فرهنگ همه اختلافات جزئی در معنی هر واژه‌شاهنامه با یک گواه به دست داده شوند، تا نیازی بدین نباشد که کسی خود همه موارد کاربرد آن واژه را یک به یک بررسی کند. نیازی نیست که جای کاربرد هر واژه را در متن شاهنامه بدانیم، ولی باید همه اختلافات جزئی در معنی یک واژه ثبت گردند. به گمان من برای آن که همه در سطح جهانی بتوانند از چنین تألیفی بهره‌مند گردند، باید معنی واژه‌ها تنها نه به فارسی، بلکه به روسی و انگلیسی نیز داده شود. شکی نیست که گاه باید جریان سخن که واژه در طی آن به کار رفته است روشن باشد، ولی بسنده است که تنها محتوی آن به دست داده شود و خود متن عیناً نقل نگردد.

در طرحی که شما برای من فرستاده‌اید برای نمونه واژه‌ها را به ترتیب حروف الفبای فارسی تنظیم کرده‌اید و نشان داده‌اید که فرهنگ شاهنامه به نظر شما به چه شکلی باید باشد. آنچه شما عرضه کرده‌اید انگیزنده و آموزنده است و به دانش ایران‌شناسی نیز کمک می‌کند. تألیف شما واژه را از انزوا بیرون می‌کشد و پیوندهای آن را زنده نشان می‌دهد.

درباره برخی جزئیات به خود اجازه می‌دهم که مشاهداتی چند را یادآوری نمایم. هیچ مانعی ندارد که واژه‌های پهلوی به خط فارسی نوشته شوند، ولی با این کار دیگر نمی‌توان به شکل اصلی آنها پی برد. چون نوشتن پهلوی به خط فارسی نوعی تعبیر است. خط لاتین یا خط اصلی دقیق‌تر است، چنان که در صفحه ۱۰۷ انجام گرفته است. گذشته از این به نظر من بهتر است واژه‌های پهلوی و اوستایی بر طبق یک فرهنگ جدیدتر (مثلاً تألیف Nyberg یا Kapadia و Bartholomae) نقل گردند و نه بر طبق کتاب قدیمی و نایب *Livre de Zoroastre* تألیف Rossenberg و یا تألیف Darmesteter که دیگر خیلی کهنه شده است، هر چند هنوز از آن نقل می‌شود و چاپ جدیدی هم از آن کرده‌اند. حتی اعتبار واژه‌های اوستایی فرهنگ بارتولمه نیز امروزه همیشه پذیرفته نیست. این نظر درباره خط‌نوشت او از خط اوستایی نیز صادق است. امروزه Herzfeld و Benveniste و Junker واژه‌های اوستایی را نزدیکتر به زبان اوستایی می‌نویسند تا به خط آن، برای مثال: *xvaitu*، *vrzana* و *aryaman*. چون مثلاً *aē* و *aō* تنها نشانه‌هایی هستند برای *ai-* و *ai-*، چنان که مثلاً در روسی [...]، یا در آلمانی *sch* تنها نشانه‌ای است برای *š* و *ih* در واژه *ihn* نشانه‌ای است برای *īn*، و یا در انگلیسی *igh* در واژه *light* تنها نشانه‌ای است برای *l-* و غیره.

برخی از نویسندگانی که واژه‌هایی از اوستایی هستند، مثلاً سرو و ل و که نباید asrōk بلکه ašravak خوانده شود. و یا و هم S است و هم ۵. برخی از موضوعات فرهنگ به حجم مقاله در خواهد آمد و از این گزیری نیست. در این موارد نیز به عقیده من بهتر است به تألیفات جدیدتر نظر داشت. مثلاً به جای تألیف کهنه شده دارمستر بهتر است از دو کتاب دوشن گیمن بهره گرفت که البته چون به زبان فرانسه تألیف شده‌اند، بر شما گشوده نیستند:

J. Duchesne-Guillemin, *Ormazd et Ahriman*, Paris 1953.

Etude Critique, Paris 1948.

برای مثال آن‌چه درباره خرد نوشته‌اید، ایده آن خوب است، ولی مطلب بُردِ کافی ندارد. سخن تنها بر سرخورد نیست، بلکه بر سر همه اصطلاحاتی است که با خصصتهای روان مرتبط‌اند. مثلاً کام یعنی چه؟ جان یعنی چه؟ و غیره. معنی این اصطلاحات را نمی‌توان با معانی اروپایی مثل Wille «اراده، خواست»، Seele «روح» یکسان گرفت. تقریباً همه اصطلاحات روانی ما رنگ مسیحی به خود گرفته‌اند و همه اصطلاحات ایرانی پیش از اسلام رنگ زردشتی یا مزدکی! مثلاً وقتی در زبان پهلوی، انسانی = veh = فارسی به، نامیده می‌شود یعنی چه؟ این اصطلاح در فارسی باستان vahu و یا غالباً در صفت تفضیلی vahya است. ولی به «نیک» یعنی چه؟ برای ما اروپاییان کسی که مقررات معتبر اجتماعی را رعایت می‌کند، که یعنی این کار را به مفهوم شهروندی - مسیحی آن انجام می‌دهد، بدان‌گونه که «مردم» یعنی کلیسا از او چشم دارند، انسانی «نیک» به‌شمار می‌رود. همچنین در فرهنگ ایران کسی «نیک» است که از آیینهای اخلاقی جامعه ایرانی پیروی کند. آیینهای اخلاقی در زمان فردوسی آیینهای جامعه پهلوانی و فتودالیم بودند که در زیر کنترل دین زردشتی بود. در آن زمان انسانی «نیک» به‌شمار می‌رفت که اگر ۱ - به‌عنوان سپاهی و در زندگی شخصی یک مبارز بود، و اگر ۲ - او یاور اورمزد بود، تا جهان را به «نیکی» یعنی به روشنی رهنمونی کند. او می‌بایست در سراسر زندگی خود در مبارزه اورمزد بر علیه اهریمن شرکت می‌کرد. در این صورت او انسانی «نیک» = veh بود. یک مسیحی «نیک» نیازی به این کار ندارد و یک مسلمان «نیک» نیز همچنین. بنابراین «نیک» در فارسی میانه و نیز در نزد فردوسی ذاتاً چیز دیگری از «نیک» اروپایی است. در آینده نیز احتمالاً به وه را همچنان gut «نیک»، خوب» ترجمه خواهند کرد، چون واژه دیگری برای آن در دست نیست. ولی در یک واژه‌نامه باید اشاره گردد که به با «good»، «gut»، «bon» یا xarašo یکسان

نیست! همهٔ واژه‌های فردوسی که عملی یا خصلتی را بیان می‌کنند، نیاز به یک چنین تفسیری دارند.

در این جا به شرح و بسط خود پایان می‌دهم و امیدوارم که درست به دست شما برسد و برایتان بهره‌ای داشته باشد.

با بهترین درودها

پرفسور دکترهاینریش یونکر

(رئیس انستیتوی خاور نزدیک دانشکدهٔ فلسفه دانشگاه هومبلدت در برلین)

یادداشتها:

۱ - منظور چاپ مسکواست. ولی این جاب نه تنها متن نهائی نیست، بلکه فرهنگی که بر اساس آن تهیه گردد در مجموع کامل تر از «فرهنگ ولف» نخواهد بود، چون در این جاب چند هزار بیت اصلی شاهنامه از متن افتاده‌اند.
مترجم.

۲ - مثال روسی به علت دشواری در چاپ زده شد. مترجم.

